



احمد اقتداری

سفرنامهٔ دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا

ترجمه غلامرضا سمیعی - تهران - نشر نو - ۱۳۶۳

حدود سی سال پیش، برای نخستین بار متن فرانسوی سفرنامهٔ دن گارسیا را در کتابخانهٔ حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران دیدم که با همت ایرج افشار خریداری شده بود، سالها بعد متن اسپانیایی همان کتاب، در نمایشگاهی در تالار بزرگ کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران که برای برگزاری نمایشگاهها و مجالس سخنرانی های علمی و فرهنگی تأسیس شده بود، باز هم به همت ایرج افشار بنمایش گذاشته بودند.

برای من که شور و شوقی به مطالعات و تحقیقات دربارهٔ جنوب ایران و خلیج فارس داشتم، آرزوی ترجمهٔ کتاب بزبان فارسی و طبع و نشر آن، آرزویی دلکش بود، سالها در انتظار بودم و گهگاه در کتب و نوشته های خود از منقولات مؤلفات متعددی که روایات این سفرنامه را نقل کرده بودند مدد می گرفتیم. امسال و بدین روز های آغاز زمستان خبر انتشار ترجمهٔ فارسی سفرنامهٔ دن گارسیا چنان مرا گرم کرد که با اشتیاقی تمام به کتابفروشی تاریخ دویدم و مجلدی از آنرا خریدم. شب و روزی بخواندندش پرداختم و از صمیم قلب از آقای غلامرضا سمیعی مترجم زبردست و دوست صمیم و قدیم سپاسگزار شدم که بالاخره کتاب را بزبان فارسی ترجمه نمود و منتشر ساخت. اما با تأسف بسیار از آغاز تا بانجام، همه جا، لغتی یا کلمه ای خاطر مرا مشوش می داشت و از اینکه مترجم فاضل خود توجه باین غلطهای اعلام جغرافیائی ننموده است سخت ناخرسند و اندوهگین شدم، چه اینگونه کتابها بالاخره به جمعبه های فیش دائرة المعارف نویس ها و لغت نویس ها و محققان علوم تاریخی و جغرافیای تاریخی و حتی زبانشناسان راه خواهد یافت و این اشتباهات و اغلاط موجب گمراهی علمی و ذهنی و تحقیقی دانش پژوهان خواهد شد.

برخی از آنها را برای تصحیح در چاپهای بعدی یا توجه خوانندگان محقق بطور

نمونه می نویسم:

۱- در صفحه ۳ مقدمه ناشر فرانسوی آمده است: دژگمبرون واقع در ساحل ایران را که با هرمز و جزائر بحرین و قشم سه فرسنگ فاصله داشت.... بحرین با دژگمبرون (بندرعباس) بیش از سیصد فرسنگ فاصله دارد.

۲- در صفحه ۴ مقدمه ناشر فرانسوی آمده است: این ایالت [لار] با ایالت هویزه معا کویر کارامانی را تشکیل می دهند... این سخن درست نیست هویزه در منتهی الیه شمال غربی خوزستان است و لار در جنوب شرق ایران و لار در سرحد ایالت کرمان بوده است اما هویزه را ارتباطی با آن نبوده است. اشتباه از اینجا ناشی شده که در متن فرانسوی و بالطبع اسپانیائی کلمه ا ل ا سا (با ضم اول و کسر دوم) آمده است و مترجم فاضل فارسی گمان کرده است هویزه است این کلمه غلط محرف شاید کلمه بستک است که مؤلف اسپانیائی با اشتباه ضبط کرده است.

۳- در همان صفحه ۴ گوین بجای کوهین ضبط شده است و در همان صفحه آمده است... با سه روز راه پیمائی دیگر به قبرستان اولین شهر ایالت فارس رسید. اشتباه از اینجا ناشی شده که کلمه کورستان است و در قرن دوران قاجاری کهورستان ضبط شده و کهور که در زبان مردمان جنوب کور نامیده می شود نام درختی است و آبادی هنوز هم در زبان مردم بنام کورستان (کورسو با تشدید راء و کسر آن) گفته می شود.

۴- در صفحه ۱۳ کتاب که نخستین صفحه سفرنامه است آمده است: جزیره قشم نیز که نزدیک لار بود. اما جزیره قشم نزدیک لار نبوده بلکه نزدیک خاک لار بوده است.

۵- در صفحه ۱۶ و چند جای دیگر بجای سورت (بندر) سورات آمده است و در صفحه ۲۴ بجای کوریه، موریه (جزائر دریای عمان متعلق به مسقط و عمان) کوریا موریا و بجای مطرح (بندر عمان مسقط) ماتراکا آمده است. و بجای دماغه مصیره (در رأس مسندام) دماغه ماسیر آمده است. البته همه این اشتباهات و اغلاط از مؤلف یا مترجم فرانسوی آن است ولی برعهده مترجم فاضل بود که با تطبیق و تحقیق این اغلاط را اصلاح کند.

۶- در صفحه ۲۵ و برخی صفحات قلهاات (بندری در عمان) آمده است و البته صحیح است. و در همه نوشته ها بهمین صورت ضبط شده است منتهی باتفاق، پیرای نخستین بار، در این کتاب یکبار یک نام جغرافیائی از زبان مردم آن سامان بطور صحیح شنیده شده و ضبط گردیده است و بصورت کلهاات (با فتح اول و دوم) در متن اسپانیائی آمده است و کله (با فتح اول و دوم) بمعنی رأس و قلعه و قلّه کوه و آبادی و کلمه ای فارسی است که با جمع عربی با الف و ت بسته شده است و این یادگار زبان فارسی در سواحل نجد عربستان باید ریشه شناسی و حفظ می شد و این مهم برعهده مترجم فاضل فارسی بود که با توجه به اصل ضبط اسپانیائی و ترجمه فرانسوی بهمین صورت توضیح کافی در زیر نویس می داد تا این کلمه هم بمانند زنگبار - زنجبار = زنجبیار = زین زیبار و جلفار (با ضم اول) = گلبار و امثال آن از نظر زبان شناسی ایرانی و تحقیقات زبان شناسی اعلام جغرافیائی محفوظ و ملحوظ می ماند.

۷- در صفحه ۴۳ در زیر نویس شماره ۳۹ سرزمین شاد را «ظاهراً مقصود عربستان سعید یا یمن است» نوشته‌اند اما صحبت از منطقه عمان است و بگمان من سواحل عمان در منطقه نزوا و سواحل ادویه خوشبو است.

۸- در صفحه ۴۴ آمده است لس‌راتون، ممکن است همان رأس القوه باشد. و در صفحه ۴۵ توروبناک ضبط شده است. این کلمه توران باغ است که باغی از مستحذات ملوک هرز و بخصوص تهمین بن تورانشاه پادشاه معروف پیش از پرتغالیان آن جزیره است، هنوز هم این نام و چاه آبی از آن باقی است (کتاب آثار شهرهای باستانی سواحل و جزائر خلیج فارس و دریای عمان - نشریه انجمن آثار ملی را ببینید) و در صفحه ۴۶ نی کولوز آمده است. اما اصل کلمه نخیلوئی‌ها بوده (دزدان دریائی از مردم نخیلو) و در اسپانیائی و ترجمه فرانسوی یا در یکی از آنها باین صورت در آمده است. در همین صفحه (نی‌تاک) با فتح نون در اصل کلمه بگمان من (نی‌طاق) یا (نی‌تاک) مرکب از نی (گیاه و طاق) و یا نی (گیاه و درخت مو) شاید باشد ولی من نمیدانم کجا بوده است و یا چه کسانی بوده‌اند.

۹- در صفحه ۴۶ از کلیسای نوتردام دولپرانس و کلیسای نوتردام دولاروش و در صفحات دیگر کتاب از چند صومعه عیسوی دیگر که همه در جزیره هرمز واقع بوده‌اند نام رفته است. حق بود که مترجم از روی کتابها به جستجو و تحقیق می‌پرداخت و شرح بیشتری در زیر نویس راجع باین کلیساها و آثار باقی مانده‌شان می‌داد مثلاً اینکه ناقوس یکی از این دو را در میدان نقش جهان اصفهان و در سردر بازار قیصریه اصفهان پس از فتح هرمز نصب کردند (کتاب آثار شهرهای باستانی احمد اقتداری و کتاب اسناد هرمز در آرشبو پرتغال مرحوم سرهنگ دکتر قائممقامی).

۱۰- در صفحه ۴۷ آمده است... که عربها آنرا جرون می‌نامند. کلمه جرون فارسی است و به سواحل بندرعباس تا حدود بندر خمیر اطلاق می‌شده و جروانات جمع آن بوده و بصورت گرون هم ضبط شده است.

۱۱- در صفحه ۴۸ در توصیف از خاربنها (درختان سدر = کنار) آمده است: در دامنه کوههایی که بسوی مدیترانه و کشورهای جنوبی متمایلند... بهیچوجه کلمه مدیترانه قابل انطباق با هیچ نقطه‌ای در این سامان نیست.

۱۲- در برخی صفحات از جمله صفحه ۴۹ از مسلمانان و کافران و یهودیان نام برده شده است. حق بود مترجم فاضل توضیح می‌داد که منظور از کافران هندیان ساکن در منطقه و بازرگانان هندوستانی بوده‌اند، چه هندوها معروف به بت‌پرستانند و تا این اواخر معبد هندوها در شهر بندرعباس را بتخانه می‌نامیدند.

۱۳- در صفحه ۵۰ اشتباه توروبناک بجای توران باغ یا توران باک یا توران بغ تکرار شده است و در همین صفحه بجای باغ بیلاقی یا استراحتگاه یا باغ خارج شهر (در زبان مردم یزد) یا مطلق باغ (خانه خارج شهر در زبان مردم شیراز)، عشرتکده ترجمه شده است و ترجمه نادرست و نامعقولی است. و در همین صفحه نام دشتی را در جزیره هرمز آردمیرا ضبط کرده است که کلمه میر در آن روشن است ولی صورت

صحیح کلمه معلوم نیست. در همین صفحه سخن از محل چوگان بازی درباریان وقضات و رؤسای عشایر است. من در هیچ کتابی نخوانده‌ام که در جزیره کوچکی چون هرمز شیرمای باشد تا رؤسائی داشته باشد.

۱۴- در صفحه ۷۱ آمده است: ... به کاروانسرائی به نام کجی رسیدیم و در چند صفحه دیگر اواخر کتاب نیز این کلمه تکرار شده است و در زیرنویس صفحه ۷۱ بشماره ۶۴ اصل کلمه به لاتین گجی ضبط شده است و مترجم فارسی در صفحه ۷۳ در زیرنویس شماره ۵۶ توضیح داده است که کجی کلمه‌ای ترکی است و به معنی بز است. اتفاقاً در همان آغاز که آقای سمیعی بکار ترجمه کتاب آغاز کرده بود، بچند بار در خصوص همین کلمه مذاکره‌ای با ایشان داشتم و بعرض ایشان رسانیدم که این کلمه درست همان گجی است و در این راه (بندر عباس به لار از راه قدیمی و متروک آن) گجی و گچین هر دو وجود داشته‌اند و هر دو هم وجود دارند و هر دو کلمه از کلمه گچ گرفته شده‌اند و هر دو دارای دوآبادی است بالا پائین و اما در زبان مردم آن سامان نه، که در زبان چوپانان لار و سایر نواحی لارستان وقتی بخواهند گوسفند یا بز را به آغل برند بصورت آوائی ترساننده می‌گویند (گجج، گجج) یعنی گوسفند یا بز را آنگونه صدا می‌کنند و نهیب می‌زنند و به آغل می‌رانند. اما در سفرنامه‌های دوران صفوی و در سفرنامه محمدعلی‌خان سدیدالسلطنه و در دائرةالمعارف اسلام ذیل کلمه لار بقلم مرحوم پرفسور مینورسکی هم گجی ضبط شده است (بهمقاله بازمانده راه صفوی بندرعباس - لار نوشته پرفسور هاینس گابو به ترجمه سعید فرهودی و در کتاب راه و بار نگاه کنید). گجی هم ضبط شده است.

۱۵- در صفحه ۷۳ کلمه کورستان را بغلط قبرستان ذکر کرده است و در صفحات ۷۴ و ۷۶ نیز این اشتباه تکرار شده است و در صفحه ۷۷ کلمه نیالو معلوم نیست نام کدام نقطه است...

۱۶- در صفحه ۷۹ بجای کلمه جیحون، جبو. ضبط شده و اشتباه است (مقاله پرفسور مینورسکی در دائرةالمعارف اسلام ذیل کلمه لار و سفرنامه محمد علی‌خان سدیدالسلطنه طبع بهنشر - تهران را ببینید).

۱۷- در راه بندرعباس - لار، در صفحه ۸۱ آبادی خرم ضبط شده است، گمان من آنست که این آبادی هرمود است که در زبان مردم آن روزگار، بگوش یک اسپانیائی ه با خ مشتبه شده است.

۱۸- در صفحه ۸۴ - سخن از کاروانسرائی بنام خفرک در یک فرسنگی لار شده است، از آن هیچ اطلاعی در دست نداریم به گمان من توارد و تداخل ذهن نویسنده با کلمه خفر و کاروانسرای خفر بلوک آباد شاپور بین جهرم و شیراز است که در آنجا هم خفرک ضبط شده است.

۱۹- در صفحه ۸۷ آمده است... شهر لار پایتخت کارامانی قدیم بوده و بین اعراب شهرت بسیار دارد. ظاهراً منظور از این اعراب ایرانیان سنی مذهب یا شوافع ایرانی است و در صفحه ۸۸ سخن از مرکز تجاری لار است که آمده است: که در زبان

عربی عرفاً آن را بازار می‌نامند. روشن است که بازار کلمهٔ عربی نیست و در صفحه ۱۰۱ در سطر اول ده کوره اکنون کورده و با فتح دال خوانده می‌شود و در متون دورهٔ قاجاری و زند نیز همین نام را دارد و در چهارفرسنگی شمال شهر لار واقع است و در زیر گردنه‌ای بنام نارنجی قرار دارد.

۲۰- در صفحه ۱۰۶ گین غلط است و جویم است و جویم با ضم یاء است و کلمهٔ چرون در این صفحه و سایر صفحات غلط است و جهرم است نه چرون...

۲۱- در صفحه ۱۱۵ کلمهٔ (دینا) که آمده است: طبق گفتهٔ اهالی و با تلفظ صحیح کلمه و بدون هیچگونه قلب و تغییری دینا (با فتح دال) بود. معلوم نیست صورت صحیح این نام جغرافیائی چه بوده و مکان آن کجا بوده است اگر با کلمهٔ (دهیا) قابل اشتباه باشد قلعه دهیا فرسنگها از راه لار - جهرم قدیم دور بوده و در راه لار - داراب - کرمان قدیم قرار داشته است. بهر صورت تحقیق ضروری بوده است.

۲۲- در زیرنویس شماره ۹۹ صفحه ۱۱۸ آمده است که کفر در زبان عربی بمعنی قریه است و شهرک مسیردن گارسیا در راه لار - شیراز را کفر ضبط کرده است. این شهرک خفر (با فتح اول و سکون دوم و سوم) است نه کفر و بمعنی قریه نیست (فارسانهٔ ابن بلخی و فارسانهٔ ناصری و کتاب شهرستان جهرم طوفان را ببینید). تا اینجا دن گارسیا به شیراز می‌رسد و از صفحه ۳۸۶ مسیر او از شیراز به لار در سفر بازگشت است که همین اشتباهات در این قسمت کتاب هم تکرار شده است (صفحه ۳۸۶ بجای خفر کفرا، صفحه ۳۸۷ معنای کلمه پلاشه بازار و جای دقیق این مکان دانسته نیست شاید تا دوان یا گره یا آباد شاپور بوده، گین بجای جویم، چرون بجای جهرم (صفحه ۳۸۸ و ۳۹۱ و صفحه ۳۹۰ و ۳۹۵) غلط است. در صفحه ۳۹۶ بشر ضبط شده، همان آبادی بریز بعداز بنار و در راه قدیمی لار است که برز با کسر اول و دوم و سکون سوم در متون قاجاری آمده است.

۲۳- در صفحه ۳۹۶ دهکدهٔ دیانه معلوم نیست کجا بوده و گمان دارم روستای دهراه کنونی باشد. در صفحه ۴۰۱ کجی بغلط بجای گیحی ترجمه شده است. در جملهٔ ... مهاجرت کنند و به نزدیکی هویزه و شوشتر بگوچند بازهم ترجمه از کلمه اراسا است و بستک درست است نه هویزه و نه شوشتر بجای شوشتر گمان دارم شناس=شناس بندر نزدیک لنگه در سواحل بستک باشد.

۲۴- در صفحه ۴۱۵ - بنابر زیرنویس شماره ۲۵۴ کلمهٔ (زولفا) ضبط شده ولی به جلفار ترجمه فارسی شده است چون سخن از سواحل مسقط و عمان است جلفار صحیح نیست و ظفار است و موقعیت و ظاهر کلمه بیشتر می‌نماید که ظفار باضم اول باشد.

۲۵- در زیر نویس صفحه ۴۱۶ برای کلمهٔ ضبط (نیکیلو) گفته شده است (شاید نخیلو)، قطعاً نخیلو است. و در صفحه ۴۱۷ نیز بهمین صورت است.

۲۶- در صفحه ۴۳۸ جزیرهٔ زاکوتورا همان سقوطره یا سکوتره مضبوط در همهٔ متون جغرافیائی این نواحی است و جزیره‌ای است در نزدیکی سواحل افریقای شرقی. و همان جزیره‌ای است که شهاب‌الدین احمد ابن ماجد جلفاری و اسکودا گامای پرتغالی